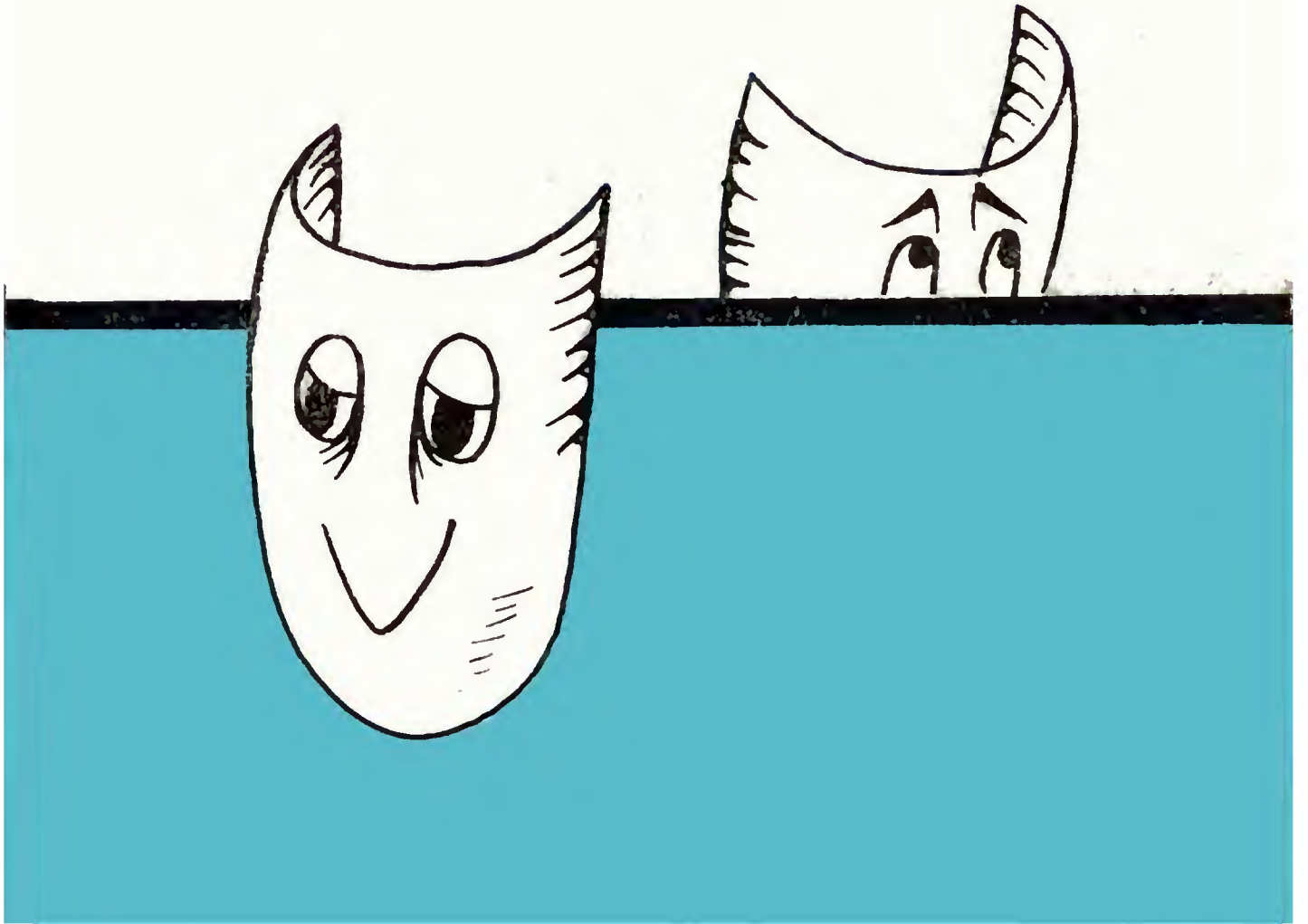


فرائض کسا فر کر و تس
شخص سسوم
رضا کرم رضائی



فرانتس کسافر کروتنس

شخص سوم

«اطریش علیا»

نمایشنامه‌ای مردمی در سه پرده

ترجمه‌ی رضا کرم‌رضایی

شماره ثبت ۱۲۲۱
۳۶۷۶۵

قنوس
فرانتس کسافر کروئس
شخص سوم
رضا کرم رضائی
چاپ اول : ۲۵۳۶
تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه
چاپخانه‌ی کاویان
حق چاپ محفوظ

این کتاب با سرمایه انتشارات امیر چاپ شده است

اشاره

«فرانتس کسافر کروتس»^۱ در سال ۱۹۴۶ در شهر مونیخ واقع در استان باوریا (جنوب آلمان) متولد شد. مدرسه‌ی هنرپیشگی را در همان شهر پایان رساند و در «تئاتر زیرزمینی مونیخ»^۲ به بازیگری پرداخت. گهگاه بعنوان راننده‌ی کامیون و در شغل‌های مختلف بعنوان کارگر فصلی کار می‌کرده است. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ به دریافت جوایز متعددی در زمینه‌ی ادبیات و نمایشنامه‌نویسی نائل گشته و بعد از این تاریخ نمایشنامه‌های زیادی نوشته است. از کارهای مهم او: «کله شق»، «کار خانگی»، «مربوط به مردان»، «اصطبل»، «فریتس عزیز»، «اطریش علیا یا شخص سوم» و «کاشانه یا کلبه‌ی والدین» را می‌توان نام برد. کروتس تمام شخصیت‌هایش را از میان طبقه‌ی کارگر و دهقان استان «باوریا» انتخاب کرده است و اکثر نمایشنامه‌هایش را به همین

1- Franz Xaver Kroetz

2- Muenchener Kellertheater

لهجه نوشته است . حتی در مقدمه تأکید می کند که نمایشنامه باید با همین لهجه اجرا گردد. از آنجا که آدمهای او بطور کلی نیک، ساده ، خوش باور و مظلومند و تحت فشار نظام حاکم بر آنها دست و پا می زنند، تصور می رود که انتخاب لهجه باید به این دلیل باشد که سادگی و معصومیت آنها بیشتر نمودار گردد، و گرنه آدمهای او بهیچوجه تنها متعلق به استان باوریا نیستند ، زیرا که شیوهی تأثیری او « واقعگرایی اجتماعی»^۱ است و یکی از قواعد مهم این شیوه این است که هر کدام از آدمهای نمایش نمونهی کاملی از آدمهای طبقه خودشان تقریباً در همه جای دنیا باشند .

خودش در این مورد می گوید: دردها و ناله های «هاینس»^۲ برای من دردها و ناله های تمام «هاینس» سائی است که در موقعیت اجتماعی او زندگی می کنند.

گفتار در نمایشنامه های او حتی الامکان کوتاه و فشرده است و همانطور که از خواندن این نمایشنامه متوجه خواهیم شد به «سکوت» اهمیت زیادی می دهد. خودش در این مورد می گوید : می خواستم این سنت دیرین نمایشنامه نویسی را که آدمها برخلاف واقعیت بدون هیچ وقفه ای پر گویی می کنند، بشکنم. مسائل و مشکلات آدمهای من آنقدر از آنها دور و برایشان ناشناس است که قادر نیستند آنها را با کلمات

۱- کروتس در فرق بین واقعگرایی و طبیعت گرایی می گوید: طبیعت-گرایی «Naturalism» به کشف مردم نائل آمد و واقعگرایی «Realism» به کشف اجتماع .

۲- هاینس، یکی از شخصیت های نمایشنامه ی «شخص سوم».

بیان کنند و درست آنجا که باید زیاد بگویند سکوت می کنند. بنابراین در اجرای آثار اولحظات سکوت بسیار مهم و بازی آن برای هنرپیشه بسیار مشکل است، زیرا لحظه و موقعیتی است که نمی توان آنرا با بیان توصیف کرد و هنرپیشه باید آنرا با بازی صامت نشان دهد.

کروتس را می شود از لحاظ جهان بینی و نه شیوهی تحریر و اجرا تا حدی با برشت مقایسه کرد، بخصوص از جنبه های کاربرد دیالکتیک و نگرش او به آدمهایش. تأثیر کروتس هم مانند تأثیر برشت تأثیری مردمی است و او هم اعتقاد دارد که جهان تغییر پذیر است و این آدمها هستند که باید آنرا تغییر بدهند. گرچه آدمها برای این منظور هنوز دانش لازم را ندارند، اما قابلیت پذیرش آنرا دارند. او در نمایشنامه های اولیه اش تنها نگاه دلسوزانه ای به چهره های بی گناه و معصومش می افکند، زیرا که راه دیگری نمی شناسد که جلوی پای آنها بگذارد. از ۱۹۷۲ بعد نگاه او به آدمهایش عوض می شود و همواره روزه ای به روی آنها می کشاید. دو نمایشنامه ی مورد بحث «شخص سوم» و «کاشانه» که توسط این ناشر چاپ شده است از این دسته اند.

نفر سوم در نمایشنامه ی دو نفره ی کروتس بچه است.^۱ باید از تولد او جلو گیری بعمل آید تا پدر و مادر بتوانند به زندگی ای که تابحال برایشان امکان پذیر بوده است ادامه دهند. بهر صورت بچه بدنیا می آید. اگر وضعیت همینطور باقی بماند، چه چیزی انتظار او را می کشد؟ بدون شك همان تنگناها، فشارها و مشکلاتی که پدر و مادرش با آنها روبرو

۱- منظور نمایشنامه ی «شخص سوم» است که عنوان اصلی آن «اطریش

علیا» می باشد.

هستند. در آمد «آنی» و «هاینس» کم است، اما همان در آمد کمشان راه نمی توانند درست و بجا مورد استفاده قرار دهند. حتی اگر پول زیادی در بخت آزمایی نصیبشان بشود، بطور حتم نمی توانند رضایت و خوشبختی خود را در زندگی بازیابند، زیرا که دانش زندگی کردن ندارند. نه اینکه قابلیت فراگیری نداشته باشند، بلکه محیط اجازه و امکانات آموزش صحیح را به آنها نداده است. در نتیجه خود و کودک آنها نمی توانند از بدآموزی محیط دور بمانند. آنها طوری کار می کنند که به زحمت روشنایی روز رami بینند. در مکانی بسیار تنگ زندگی می کنند، اما خیال يك استخر بسیار مدرن و يك ماشین بسیار سریع را در سر می پروراندند. چه چیزی این خیال غیر ممکن را در مغز آنها پروراند است؟ بروشورها، کانالو کها و تبلیغاتهای گونا گونی که زندگی آنها را از هر طرف محاصره کرده است و روش زندگی آنها را هر طور که بخواهد تعیین می کند. آنها بعد از آنکه آنهمه دربارهی استخرشنا چك و چانه می زنند تازه متوجه می شوند که داشتن يك استخر قبل از همه احتیاج به يك باغ دارد که آنها ندارند. بله، دانش آنها يك دانش تبلیغاتی است که بدرد زندگی سالم نمی خورد. با اینحال کروتس آنطور که پایان نمایشنامه نشان می دهد از آنها ناامید نمی شود و آنها را هم امیدوار می کند:

مرد: آدم باید پاشو به اندازه ی گلیمش دراز کنه.
 زن: نه. بچه استثناست. اون باید چیزی غیر از مابشه،
 وگرنه تمام زحمت های ما به هدر می ره. از همون
 اول باید طور دیگه یی بار بیاد... سرشار از امید.

... و موزيك شاد پاين نمايشنامه پرده‌اي بر روي بدبختي‌هاي آنها مي‌كشد.

زن و شوهر نمايشنامه‌ي «كاشانه» شباهت زيادي با زن و شوهر نمايشنامه‌ي «شخص سوم» دارند. اما مشكل آنها چيز ديگري است. آنها هم انتظار نوزادي را دارند. در اينجا هم «كورت» راننده است، اما برعكس «هاينس» زياد كار مي‌كند و در آمدش بيشتر است. هر كاري كه رئيس به او رجوع كند انجام مي‌دهد و تا رئيس نخواهد به خانه‌اش باز نمي‌گردد، در نتيجه از لحاظ مادي آمادگي بيشترى براي پذيرفتن بچه دارند. آنها مدرن‌ترين وسايل زندگي بچه را قبل از تولد برايش مهيا مي‌كنند و مي‌خواهند او را مطابق نظم بار بياورند، همان نظم و مقرراتي كه خودشان آنرا پذيرفته‌اند و مطابق آن زندگي كرده‌اند. كورت كه مطيع و فرمانبردار رئيس است و بقول معروف بدون اجازدي او آب نمي‌خورد، بعداً متوجه مي‌شود كه رئيس مانند يك «ميمون دست آموز» با او رفتار كرده است... مأموريتي كه رئيس به او داده است باعث مسموميت بچه‌اش شده است. در اينجا كورت (البته با كمك زنش) به يك آگاهي مي‌رسد. تصميم مي‌گيرد كه خودش و رئيس را به پليس معرفي كند، در حاليكه مي‌داند رئيس او را از كار بر كنار خواهد كرد و با نفوذى كه دارد نمي‌گذارد جاي ديگري به او كار بدهند... اينجا هم كروتس در بچه‌ي اميدي به روي زن و شوهر مي‌گشايد: اتحاديه از موضوع باخبر مي‌شود و قول مي‌دهد به او كمك كند. ولي آيا كمك مي‌كند؟ معلوم نيست، شايد.

در پایان بچه‌ی آنها در میان باغچه‌ها به بازی مشغول می‌شود .
 کورت که در اول نمایشنامه سعی داشت بچه را مطابق نظم و مقررات
 بار بیاورد که باعث خرابی باغچه‌ها نشود. در جواب زنش که می‌گوید
 بچه دارد در میان باغچه‌ها بازی می‌کند ، می‌گوید: بذار آزاد باشه .
 کروتس تأثر را مردمی‌ترین هنر می‌داند . اعتقاد دارد که تأثر
 جایی است که مردم در آنجا درباره‌ی مردم صحبت می‌کنند و باید از
 واقعیت صحبت کنند، يك واقعیت باور کردنی. بهمین جهت محتوی
 را بر شکل ترجیح می‌دهد، می‌گوید: مسئله این نیست که ما «چگونه»
 بیان می‌کنیم، بلکه مسئله‌ی اصلی این است که ما «چه» چیزی را بیان
 می‌داریم. آنها که شکل را بر محتوی ترجیح می‌دهند، آدمهای عجولی
 هستند و نمی‌توانند صبر کنند . اول باید کثافات اجتماع را به مردم
 شناساند تا بتوانند آنها را پاک کنند و بعد چیزهای طلایی، یعنی: هنر، شکل
 خالص و ناب را به آنها نشان داد. بنظر من شکل بشقابی است که آدم در آن
 غذا می‌خورد و من فکر می‌کنم که حالا حالا موضوع بر سر این است
 که : «در بشقاب چه غذایی هست». تا آنجا که اینجانب اطلاع دارد ،
 کروتس در حال حاضر نویسنده‌ی روز لقب یافته است و در اکثر شهر-
 های آلمان همیشه یکی از کارهای او روی صحنه است.

رضا کرم‌رضایی

فرانتس کسافر کروئس^۱ شخص سوم^۲

۱ - Franz Xaver Kroetz

۲ - «Ober Oesterreich» به معنای «اتریش علیا» و عنوان اصلی نمایشنامه است. منطقه‌ای است کوهستانی واقع در شمال اتریش (مرز آلمان) مردم این نواحی به لهجۀ باوریایی (مونیخی) صحبت می‌کنند و اکثر نمایشنامه‌های این نویسنده به این لهجه نوشته شده است. - م

اشخاص :

آنی
هاینس

صحنه :

بسیاری از صحنه‌ها در يك آپارتمان دو اتاقه با حمام و آشپزخانه بازی می‌شود. می‌توان د کور تمام صحنه‌های مختلف را یکجا روی صحنه‌ی نمایش ساخت . قسمت‌های دیگر آپارتمان هم چنانچه از لحاظ فنی به صرفه و از لحاظ نمایشی درست باشد، می‌شود مورد استفاده قرار بگیرد.

مکالمه :

همانطور که از نوشته پیداست ، زبان نمایشنامه لهجه‌ی جنوب آلمان و قواعد زبان «باوریایی» است . اگر بازیگران به این لهجه تسلط نداشته باشند، باید بیان خود را با این لهجه بیارایند.^۱

۱- تصور می‌رود که این پیشنهاد نویسنده بخاطر سادگی و مظلومیت بیشتر اشخاص نمایشنامه‌هایش می‌باشد . نویسنده در نمایشنامه‌های بعدیش تأکید کرده است که اگر بازیگر به لهجه‌ی «باوریایی» آشنا نباشد، باید به همان زبان کتابت صحبت کند. این می‌رساند که او از بازیگرانی که بطورتصنعی لهجه‌ی «باوریایی» را مورد استفاده قرار داده‌اند، راضی نبوده است. -م

پرده اول

صحنه اول

آنی و هاینس در اتاق نشیمن مقابل تلویزیون
نشسته‌اند. برنامه تلویزیون در همین لحظه به پایان
می‌رسد...

اینم از این.

هاینس

خاموشش کنم؟

آنی

آره ، برای امروزمون دیگه بسه .

هاینس

[بلند می‌شود، تلویزیون را خاموش می‌کند]

و لامپ پر نور را روشن می‌کند.]

بازم برنامه‌ش قشنگ بود، مگه نه ؟

آنی

[هاینس با سر تأیید می‌کند.]

الان چکار داره می‌کنه ؟

آنی

کی ؟

هاینس

خیلی دلم می‌خواست بدو نم بعداز بسرنامه تو
«وین» چکار می‌کنه.

چرا؟

برنامه زنده پخش شد دیگه.

«لبخندی می‌زند» درسته .

وین .

شهر امپراطور .

یه دفعه بریم «وین»، باشه ؟

«مونیک» رو می‌گن شهر پادشاهی، اما به «وین»
می‌گن شهر امپراطوری.

یه دفعه میریم وین مگه نه ؟

اگه تو دلت بخواد حتماً، اینکه مسئله‌ی نیست.
درسته .

همه‌ش، چهارصد کیلومتر راهه .

خیلی دلم می‌خواست زودتر می‌رفتیم.
کافیه که آب تر کنی.

[سکوت]

حالا میره غذا بخوره .

تو یه کافه اعیونی.

درسته ، اونجا یه میز براش رزرو کرده‌ن. طبیعیه
که تمام کافه فقط انتظار اونو می‌کشه، نه کس
دیگه. اگه برنامه خوب سروصدا کرده باشه ،

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

همونطورم خوب ازش پذیرائی می شه .

[سکوت]

تنها که نیس.

ابداً، يك ميز خيلى بزرگ تويه کافه خيلى اعيونى.

با دوستها و آشناهاى زياد مى شينن و موفقيت

برنامه رو جشن مى گيرن... خيلى دلم مى خواست

يه دفعه ميرفتم وين!

هاينس

آنى

شده برایتان پست خواهیم کرد . خود شما می-
توانید آنرا مطابق دستوری که همراه آن است
به راحتی سوار کنید»...

آنی

دستگاه آب گرم کن هم داره .

هاینس

آره . [می خواند] « در صورت تقاضا ارسال
می شود » .

آنی

اگه باغ داشتیم و به استخر شنا هم می خریدیم، به
آب گرم کن هم احتیاج داشتیم ها .

هاینس

اما آب گرم کن که ارزون نیست .

آنی

آره .

هاینس

و گرنه نمی نوشت : در صورت تقاضا ، عکسشو
اینجا می داشت و قیمتشم زیرش می نوشت .

آنی

اما اگه زمستون بشه ، آدم مجبوره آب گرم کن
برای استخر سفارش بده .

هاینس

در این صورت بله . حتی استخر فواره دار هم هست .
نگاه کن ! [ورق می زند]

آنی

من از استخر شنا بیشتر خوشم میاد .

هاینس

آره، فقط برای اینکه نشونت بدم چه چیزهائی
وجسود داره . [می خواند] استخر با فواره
رینت بخش هر باغ . اردك ایستاده، چهل و يك
سانت، سی و هفت مارك . اردك خمیده، چهل و دو
سانت، سی و هفت مارك . سگ دریائی ۴۳ × ۳۴

سانت، ۹۳ مارك .

آنی

شاید به سگك دریائی بخوام، اما اردك نه .

هاینس

نه . [می خندد] پس از اردك بگذریم .

آنی

خب دیگه بروشورو بذار کنار تا غذا رو بیارم .

هاینس

باشه . خوردن غذاهای خوب بهتر از دیدن

خوابهای بده .

آنی

داشتن به استخر شنا که خواب نیس . خیلیها

استخر شنا دارن .

هاینس

باید اول باغشو داشت . اصل موضوع اینجاس .

آنی

خواب اینه که آدم به جزیره روی اقیانوس دلش

بخواد .

هاینس

با ساحلی کم عمق .

آنی

درسته . [بروشور را از دستش می گیرد] . دیگه

موقع غذا خوردنه و گرنه سرد می شه و از دهن

می افته .

[آنی غذا را می چیند، سبزی و گوشت و سیب

زمینی و غیره.]

هاینس

تره .

آنی

بخور ببین چه مزیدی میده، چون خیلی ارزونه .

ما هم که پول نداریم ...

هاینس

[می چشد] خوش مزه س .

آنی

گرونم نیس .

هاینس
آنی
ما هم که از پیشمون نمیره جاش مارچوبه بخریم.
وقتی تره ارزونتره و همون مزه رو میده چه فرقی
می کنه .

هاینس
آنی
برای اینه که تو آشپزیت خوبه.
یه آشپزخوب درپول صرفه جویی می کنه و به
خونواده شم لذت فراوان اهدا می کنه .
حرف مفتنه.

هاینس
آنی
خب اینجور می کن .
مزخرف می کن . [آنی می خندد . هاینس لبخند
می زند. هردو غذا می خورند.]
خودستایی خوب نیس.

آنی
هاینس
چیزی که آدم داره نباید قایم کنه.
یوهان «مانتا»ی نوشو گرفت.
اه ؟

هاینس
آنی
دو ساعت مرخصی گرفت که خودش ماشینو
از کمپانی تحویل بگیره .

آنی
هاینس
تو ماشینو دیدی .
آره ، چون همون موقع باهاش اومد شرکت.
رنگش چیه ؟

هاینس
آنی
خودش می گه زرد لیموئی، اما بنظر من که لیموئی
نیومد .

آنی
قشنگه ؟

- هاینس «مانتا» ی ۱۶۰۰، ۸۸ اسب. به این می گن ماشین.
اگه مسابقه باشه، امکان نداره ما با «کادت» مون
بگردش برسیم. [می خندد]
- آنی چون «کادت» ماشین خوبی نیس!
- هاینس «کادت» یه ماشین معمولیه، دخلی به مانتا نداره.
آدم یه «کاپری» می خرد تا از اون جلو بزنه.
کاپری ۲۰۰۰، خوب حریفه.
- آنی ماشین فقط وسیله یی به که احتیاج آدمو برطرف
کنه.
- هاینس نه کاملاً.
- آنی هرچی من با خون جگر از خرج خونه پس انداز
می کنم، تو با دست دل بازی برای ماشین خرجش
می کنی.
- هاینس نخب ماشین مال هر دومیته. هر کدوم نصفش.
- آنی من که حرفی ندارم، فقط فکر آتیتم.
- هاینس اگه «کادت» انقدر همگانی نبود، ماشین، خوبی
بود.
- آنی وقتی مال خودمونه، دیگه چه فرقی می کنه.
- هاینس فردا که میریم «بولینگ»^۱ بازی کنیم می تونی
«مانتا» ی یوهان روبینی، حالا که ماشین نو خریده

۱ - Kegeln يك بازی خانوادگی و شبیه بولینگ است و در تعداد زیادی از آبجوخوری های استان باوریا و اطیش وجود دارد. البته مانند بازی بولینگ در ایران گران تمام نمی شود. - م

حتماً میاد .

آنی

اگه خونه بم-ونم شاید بتونم دوخت پرده هارو
تموم کنم.

هاینس

ما در ماه همه ش یه دفعه می-ریم «بولینگ»، رفقای
همه با زناشون میان. جلسه ی این دفعه چی می شه!
یوهان با «مانتا» ش.

آنی

می تونی بهشون بگی من تو خونه موندم پرده .
های نورو بدوزم، تا برای عید پاک آویزونشون
کنم .

[سکوت]

هاینس

نمی خوای بیای ؟

آنی

نموم وقت نشستن و تماشا کردن کسل کننده س.

هاینس

حتی اگه من بهتر از همه باشم ؟

آنی

[با سر تائید می کند] بهمین خاطر که تو از همه

بهتری .

هاینس

دفعه پیش پنج مارك بردم .

[سکوت]

آنی

حالا حتماً می خوای باهات پیام ؟

هاینس

هیچکی نمی تونه خوشبختی رو بکسی تحمیل کنه.

آنی

اگه قول بدی چهار تا آبجو بیشتر نخوری و سر

دوازدهم باشیم.

هاینس

غیر از اینم خیال نداشتم.

آنی

پس باهات میام ، پرده هارم تعطیل آخر هفته
می دوزم .

هاینس

همین . پرده ها که فرار نمی کنن .

آنی

مگه گوشتت نرم نیس؟ مال من خیلی نرمه .

هاینس

معلومه که نرمه ، چطور مگه ؟

آنی

چون نمی خوری .

هاینس

می خورم ، می خورم .

آنی

باید نرم باشه ، مخصوصاً رفتم از قصابی خریدم

نه از سوپر .

هاینس

آره ، خیلی خوبه .

صحنه‌ی سوم

کنار دریا. يك كافه ساحلی. هوای خوب. ره‌وعید
پاك .

آنی [نگاهی به میزبغلی می‌اندازد] اون «فلام‌بیرنه»^۱ اس
که اونها می‌خورن؟

هاینس انقدر بلند نگو، و گرنه می‌شنون و می‌فهمن که ما
اینجور غذاها رو نمی‌شناسیم.

آنی بهش می‌گن «فلام‌بیرن» ؟
هاینس آره دیگه . وقتی آدم میدونه که نباید اشاره کنه،

اونای دیگه می‌فهمن که ما به این چیزها عادت
نداریم، و گرنه اینطور زل نمی‌زدیم تماشا کنیم.

آنی کاش ما هم به چیزی می‌خوردیم که اینطور سرخ

۱- Flambieren يك نوع غذا که شراب یا مشروب دیگری روی
آن می‌ریزند و آتش می‌زنند و با شعله سر میز می‌آورند. می‌توان گفت که
يك غذای اشرافی است. - م

شده بود

غذاهائی که اینطور سرخ می‌شن قیمتشون خیلی بالاس. پرواضحه که فقط برای قشنگیش کلی روش می‌کشن .

هاینس

تاسکباب ما هم خوب بود ها .

آنی

بله .

هاینس

با اینکه حقشه آدم داشته باشه، یکشنبه، اونم عید پاک به غذای استثنائی بخوره .

آنی

موضوع داشتن و نداشتن که نبس ، موضوع صرفه‌جویی و پس‌اندازه . آدم همه‌چی می‌تونه داشته باشه، بشرطی که نخواد پس‌انداز کنه.

هاینس

همه‌چی که نه .

آنی

اما خیلی چیزها. بهر حال اگه صرفه‌جویی بشه، گاهگاه می‌تونیم به چیزهایی که حالا بخودمون اجازه نمیدیم بخریم. کمد اتاق نشیمن رو بگیر، ۱۲۸۳ مارك پول خورده.

هاینس

من که از خریدنش پشیمون نیستم.

آنی

نباید باشی. چیزیه که همیشه برامون می‌مونه ، قیمتش بالا میره که پائین نیاد.

هاینس

[سکوت]

حالا تو به همچین روز خوبی دیگه از پول صحبت نکنیم .

آنی

هاینس

تو خودت شروع کردی.

آنی

من فقط درباره «فلام بیرنه» صحبت کردم.

هاینس

منم گفتم به همچین غذائی خیلی گرونه. مثل روز

روشنه.

آنی

آره.

[سکوت]

منکه الان مدتهاس دارم آب رو تماشا می کنم

و «فلام بیرنه» م دیگه فراموشم شده.

هاینس

خوبه. دلت می خواد با قایق گشتی تو آب بزنیم؟

آنی

[با سر جواب مثبت می دهد] با این آسمون آبی

صاف حتماً.

هاینس

خیلی خب. بهتره اول بپرسم کرایه قایق به دور

چقدر می شه و چقدر طول می کشه.

آنی

به موقعه م باید برسیم خونه ها.

هاینس

آره راست می گی.

آنی

اما تو این گرمای مطبوع، زیر تابش خورشید

بهار به دور قایق سواری چقدر قشنگ می شه،

اونم روز عید پاک. به خاطره بیاد موندنی. چه

هوای خوبی.

هاینس

در حالیکه تو تلویزیون صحبتش بود، ما با

دوران تازه ی یخ روبرو می شیم.

آنی

چرا؟

هاینس

یه هواشناس اینطور می گفت.

[سکوت]

آنی

[با سرتکذیب می کند] من که باورم نمی شه .

هاینس

منم همینطور.

صحنه‌ی چهارم

شب. اتاق خواب. آنی و هاینس در رابطه‌ی معمولی
یک زن و شوهر.

خواست تو کار نیس.
حرف زن.

آنی
هاینس

[سکوت]

یه زن همیشه فوری متوجه می‌شه.
آدم هر وقت به طوره دیگه.

آنی
هاینس

هیچکی نمی‌تونه از پوستش جدا بشه، اما اگه
خواست باشه، میل هم فوری پیدا می‌شه.

آنی

ا...ه!

هاینس

خسته‌یی؟

آنی

آره.

هاینس

پس ولش کنیم... نباید زوری باشه و گرنه اشتها

آنی

کور می شه .
 هاینس
 درسته .
 آنی
 تو اگه نخوای ... می شه ؟
 هاینس
 میل که نباشه نه .
 آنی
 من امروز میل شو ندارم .
 هاینس
 منم همینطور .
 آنی
 خوبه .
 [از غم جدا می شوند - سکوت .]
 هاینس
 اگه شوهری نتونه زنشوار ضاع کنه، زن نمی تونه
 خوشبخت بشه .
 آنی
 هر دفعه هم احساس خوشبختی به آدم دست نمیده،
 اینو با اطمینان می گم .
 هاینس
 اما روابطی هست که هر دفعه ش زنو خوشبخت
 می کنه .
 آنی
 اونها استثنائی هستن .
 [سکوت کوتاه]
 هاینس
 تو استثنائی نیستی .
 آنی
 نه، نیستم . بهر حال تو اینجور برنامه ها نیستم .
 هاینس
 منم همینطور .
 [سکوت]
 آنی
 استثناءها کمن .
 هاینس
 تو شرکت می کنی ، رئیس جدید قسمت فروش

به یه نظافتچی همینجور که دولا شده بوده و داشته نظافت می کرده از زیر دامن حمله کرده . یارو که تازه اومده ؟

آنی

آره . زنه اهل یوگسلاویه . بدك نیس ، هنوزم جوونه . می گن شکایتم نکرده ، نه به پلیس ، نه به رئیس .

هاینس

چرا ؟

آنی

آدم از کجا بدونه تو مغز آدمها چی می گذره . منکه از وقتی اینو فهمیدم ، هرچی می کنم از مغزم بیرون نمیره .

هاینس

اگه زنه شکایت نکرده پس از کجا فهمیدن؟

آنی

خب همه به هم گفتن دیگه .

هاینس

اما کسی که اونهارو ندیده .

آنی

شاید یکی دیده و همون ساعت صداش درنیومده .

هاینس

تو قسمت ما کسی از این بابت چیزی نمیدونه .

آنی

برای من یوهان تو مستراح تعریف کرد . قصه های

هاینس

مستراح ، اما راست . مثل اونموقع ها تو مدرسه ،

موقعیکه بچه بودیم و معلم ها تو مستراح دربارهی

ما صحبت می کردن .

[سکوت]

مواظب باش !

چی رو ؟

آنی

هاینس

موقعیکه از جلوی اون بارو رد می‌شی مواظب
خودت باش.

آنی

منکه نظافتچی نیستم.

هاینس

موقع فروشندگی هم ممکنه این اتفاق بیفته.
مزخرف می‌گی! ماکه موقع کار کردن مثل
نظافتچی‌ها دولا نمی‌شیم.

آنی

هاینس

وقتی زن وایستاده هم آدم می‌تونه از زیر دامن
بهش حمله کنه.

آنی

مزخرفه. مازنها خوب بلدیم از خودمون مواظبت
کنیم.

هاینس

مزخرف کدومه؟ می‌گن ماهی سه هزار مارك
استخدامش کرده‌ن.

آنی

رئیس رئیسه.

هاینس

منم همینو می‌گم.

صحنه ی پنجم

یکشنبه. هوای خوب. آنی و هاینس در حال قدم زدن.

چه هوای خوبی.
بخصوص که یکشنبه م هس.
آره .

آنی
هاینس
آنی

صحنه‌ی ششم

شب. اتاق نشیمن. آنی و هاینس با يك شیشه شراب
سال روز ازدواجشان را جشن می گیرند.

هاینس بیشتر مردها فراموششون می شه.

آنی اما تو هیچوقت فراموش نمی شه.

هاینس آره ، چون بفکرشم.

آنی سال روز ازدواج رو باید جشن گرفت ، وگرنه

همه چی بی معنی می شه.

هاینس معلومه.

آنی وقتی آدم درست حسابشو بکنه ، سه سال مدت

زمان زیادیه ها .

هاینس آدم سرشو بر گردونه سال گذشته.

آنی این غلوه ، اما اگه آدم خوشبخت و سرحال

باشه زمان خیلی زود می گذره .

هاینس

تو خوشبختی؟

آنی

چرا که نه؟

هاینس

[با سر تصدیق می‌کند] نبایدم جز این باشه.

[سکوت]

راستی اگه اونموقع باهات عروسی نمی‌کردم،

تو چکار می‌کردی؟ | می‌خندد |

آنی

[عما نظور می‌خندد | خب، یکی دیگرو پیدا میکردم.

[سکوت]

هاینس

| با لبخند | آدم همیشه دلش می‌خواد تك باشه.

آنی

تو تك نیستی.

[سکوت]

چرا چرا، تو تکی.

هاینس

اما اگه من نبودم یکی دیگه بود.

آنی

همیشه اینطوره.

[سکوت]

هاینس

قسمت.

آنی

قسمت نه تصمیم.

[سکوت]

هاینس

بشر به آرزو زنده‌س.

آنی

ما انقدر آرزو تو سرمونه که شکایتی نداریم.

[سکوت]

مدتها بود آرزوی به همچین میوه‌خوری بی‌رو

داشتم.

[هاینس با سرتصدیق می کند.]
 [آنی بلند می شود. به آشپزخانه می رود و با
 دو سیب و یک پرتقال برمی گردد.]
 به دفعه یادم اومد.

[سیب و پرتقال را بادقت در ظرف میوه خوری
 جای می دهد.]

مال جنوبه .

هاینس

[با سرتصدیق می کند. ظرف میوه خوری را از روی
 میز برمی دارد و آنرا روی دولابچه قرار می دهد.]
 فقط اینو کم داشتیم.

آنی

[ظرف را تماشا می کند.]

آره .

هاینس

پرده دوم

صحنه اول

شب . آشپزخانه . بعداز غذا ، آنی جمع و جور
می کند. هاینس به اخبار گوش می دهد.

بریم اتاق نشیمن، می خوام به چیزی بهت بگم.
چی؟

بعد می فهمی.

بذار بعداز گزارش هوا .

آخه نمی توئم صبر کنم.

خب، هرطور که تو می خوای.

[رادیو را خاموش می کند.]

[هر دو به اتاق نشیمن می روند.]

حالا اگه مادرم بود به پدرم می گفت، بگیر بشین

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

می‌خوام به چیزی بهت بگم.	هاینس
خب.	آنی
هاینس، بگیر بشین، می‌خوام به مسئله‌ی مهمی رو باهات درمیون بذارم.	
[هاینس می‌نشیند.]	
چه تشریفاتی، خب بفرمایین.	هاینس
خب این لازمه. نباید بهت بر بخوره.	آنی
معلومه که نمی‌خوره.	هاینس
قول بده.	آنی
باشه، بگو ببینم چه آشی پختی.	هاینس
با سه سوال باید حدس بزنی.	آنی
من چیزی بنظرم نمی‌رسه.	هاینس
اصلاً غافلگیر کننده باشه بهتره. از اون گذشته	آنی
امکان نداره بتونی حدس بزنی، چون من از موضوع پرتت کردم.	
چرا؟	هاینس
خب، تو بزودی پدر می‌شی و من مادر.	آنی
[سکوت]	
تو و من.	
[سکوت]	
ما پدر مادر می‌شیم، چون من آبستم.	
[سکوت طولانی]	
با اینکه همیشه مواظبت می‌کردیم.	هاینس

آنی

تمام حرفت همین بود؟

هاینس

خب راستشو می گم.

آنی

بالاخره به دفعه کار شده دیگه .

هاینس

چند وقته ؟

آنی

دکتر گفت تو ماه دومم .

هاینس

پیش دکتر هم بودی؟

آنی

و گر نه اینطور اطمینان نداشتم .

[سکوت]

من به بطر شامپاین خریدم که این واقعه رو جشن

بگیریم . گذاشتمش تو یخچال .

هاینس

من شامپاین دوست ندارم .

آنی

به همچین اتفاقی هر روز نمی افته . پس بایسد

حسابی جشن بگیریم .

[سکوت]

خوشحال هستی ؟

هاینس

چرا که نباشم .

آنی

پس برو شامپاین رو بیارو قشنگ بازش کن .

[هاینس همین کار را می کند و آنی گیل اس می آورد.]

[سکوت]

آنی

آخ، نزدیک بود یادم بره، به چیز دیگه هست که

به کم غافلگیرت می کنه .

[به آشپزخانه می رود و یک دیس از داخل

یخچال بیرون می آورد و با دوشغاب به اتاق

نشیمن میآید.

میدونی، برای جشن امروز، چی درست کردم؟
کراپ سالاد، سالاد مورد علاقه‌ی «کورت
بورگن»^۱.

تو اینو از کجا میدونی؟
جزو اسرارمه.

هاینس

آنی

صحنه‌ی دوم

در آشپزخانه. صبح زود. هاینس و آنی قبل از رفتن
سرکار. آنی جلوی پنجره ایستاده است. بیرون
برف سنگینی می‌بارد.

هاینس، ژاکت کلفت تنت کن، بدجوری داره
برف میاد.

برف میاد، اما سرد نیس.

برف که میاد هوا پائین صفر درجه‌س، و گرنه
بارون میومد.

نه اینطور نیس، چون این برف دووم نداره. باد-
های تند همیشه سرما میارن.

آره.

برف ماه آوریل هیچوقت دووم نمیاره. این
قاعدشه.

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

راستی اگه حقیقت داشته باشه که ما با دوره‌ی
یخ روبرو می‌شیم، چی؟
امسال دیگه گذشت.

هاینس

آنی

درسته.

[سکوت]

وقتی به گوله‌ی ابرها نگاه می‌کنم، نمی‌تونم
حواسمو جمع کنم.

هاینس

آنی

ولی من می‌تونم.
چون تو درست نگاه نمی‌کنی. من با دقت نگاه
می‌کنم و فقط به‌جا متمرکز می‌شم.

هاینس

آنی

برای اینکه تو زنی.
و زمستون آینده مادر.

[می‌خندد]

هاینس

آنی

روز تولد من تو ماه مه .
خیال می‌کنی، با اینکه چیزی نمونده فراموش
می‌کنم؟

هاینس

آنی

پنج هفته دیگه.
من به چیز غافلگیرکننده برات فکر کردم . بعد
می‌بینیش.

هاینس

حالا دیگه وقتشه که بریم، و گسرنه دیر می‌رسیم
سرکار.

آنی

درسته .

آنها پالتو به تن می‌کنند، برف و گاز و چیز-

های دیگر را امتحان می‌کنند که ببینند خاموش

است یا نه، بعد بظرف در می‌روند. موقع رفتن. آ

یعنی تمام روز به نفس برف می‌باره؟

شب که از شرکت بیرون اومدی می‌فهمی.

چه جوری؟

اگه برف زیادی رو زمین نشسته بود معلومه که

زیاد باریده.

اما از روی این که نمی‌شه فهمید به نفس باریده

یا نه.

تو فروشگاه مرتب از پنجره بیرونو نگاه کن.

همیشه علاقمندم بدونم تو دنیا چه اتفاقاتی

می‌افته. برف، آفتاب، بارون. آدم باید در جریان

باشه.

پنج روز هفته که ما تمام وقت مشغول کاریم تو فیر

نمی‌کنه.

برای تو که بیرون از شرکت رانندگی می‌کنی

بله.

اگه غیر از این هم بود، باز فرقی نمی‌کرد.

تو تمام روز و خارج از شرکت می‌گذرونی،

بهمین جهت متوجه استقلال شخصی بی که داری
نیستی. اما من چرا، چون ما تو کار فروشندگی
این استقلال رو نداریم.

[هاینس در را پشت سر آنی می بندد.]

صحنه‌ی سوم

بعد از ظهر یکشنبه. هاینس اخبار ورزشی تلویزیون
را گوش می‌کند. آنی مشغول بافندگی است.

ترش کرده‌م.

هاینس

[سکوت]

یه کم نمک میوه بخور خوب می‌شی.

آنی

[سکوت]

علتش اینه که مشروب زیاد می‌خوری .

خودم بهتر می‌دونم چی می‌خورم.

هاینس

[سکوت]

نه ، نمی‌دونی.

آنی

[سکوت]

نمک میوه کمک می‌کنه ها. می‌خوای برم برات

بیارم.

آره .

هاینس

[آنی بلند می‌شود ، وسایل بافندگی را روی
میز می‌گذارد ، به آشپزخانه می‌رود. نمك
میوه را از داخل يك دولا بیچه بر می‌دارد، يك کیلاس
پراز آب می‌کند و به اتاق نشیمن باز می‌گردد.]

بیا .

آنی

[به دنبال قاشق می‌گردد] قاشق هم که نیاوردی .
آخ فراموش کردم . [یکبار دیگر به آشپزخانه
می‌رود و يك قاشق چای‌خوری می‌آورد.]

هاینس

آنی

[نصف قاشق نمك میوه می‌خورد، لیوان آب را سر
می‌کشد .] بهتر شد. [دوباره پای تلویزیون می‌نشیند.]
[آنی به بافندگی ادامه می‌دهد. هاینس نگاهش
را به او می‌دوزد. سکوت.]

هاینس

چیز می‌بافی؟

هاینس

آره .

آنی

[سکوت]

با اینکه بمن قول یه ژاکت داده بودی؟! مدتها
بود دیگه چیزی نمی‌بافتی.

هاینس

ها! می‌خندد] باید حالا حالا صبر کنی.

آنی

[سکوت]

بنظر نمیاد این که می‌بافی ژاکت باشه؟
شما مردها تو بهر چه چیزهایی میرین.

هاینس

آنی

[سکوت]

این یه ژاکت حسابی می‌شه.

[سکوت]

هاینس

کوچکه.

آنی

چه جورم کوچکه! [می خندد]

[سکوت]

هاینس

شنلش می شه؟

آنی

[می خندد] اگه درش بیارم آره. از روی الگو

می باقم. نگاش کن. [الگو را به او نشان می دهد.]

خیلی قشنگه.

هاینس

آنی

ژاکت توهم بافته می شه. هر چیزی به موقعه

خودش، فعلا این برام تفریح داره.

نباید تفریح آدمهارو ازشون گرفت.

هاینس

آنی

درسته. تازه دیگه تابستون شده.

کو تا تابستون.

هاینس

آنی

خیلی نزدیکه.

بله.

هاینس

[سکوت]

آنی

نگاه کن این پشتشه. [بافتنی را نشان می دهد.]

چقدر کوچیکه.

هاینس

آنی

[می خندد] خیلی کوچیکه. [به بافتن ادامه می دهد]

[سکوت]

هاینس

یه بچه نباید ضرری داشته باشه، ها؟

آنی

منم همینومی گم. آدم فقط باید خودشو بفکرش

عادت بده، اونوقت همه چی رنگ دیگه بی به

خودش می گیره.

ہائینس

بشرطی کہ رنگ سیاہ بخودش نگیرہ .

[سکوت]

باید مواظب موقعیتمون بود .

[سکوت]

مواظب چی؟

آنی

باید وضعمون رو ہم در نظر گرفت .

ہائینس

تو ہمہش چہ فکرہایی می کنی .

آنی

هیچی بابا .

ہائینس

[سکوت]

چطور آدم یهو عوض می شه .

آنی

کی عوض شدہ ؟

ہائینس

تو .

آنی

برای اینکه آدم آینده شو نمی تونه ببینہ .

ہائینس

واہ ، بہ این خاطر کہ آدم نباید یهو عوض بشہ .

آنی

[سکوت]

اگہ می تونستم درس بخونم ، شاید الان برای

ہائینس

خودم بہ چیزی می شدم .

[سکوت]

باور نمی کنی؟

آنی

چرا باور نمی کنم .

ہائینس

موضوع اینہ .

[سکوت]

اگہ تو درس می خوندی، ہیچوقت با ہم آشنا

آنی

نمی شدیم [می خندد] من تا حالا با هیچ دانشجویی
آشنا نشدم .

من شدم .

هاینس

شاید هیچوقت هم تو شرکت ما استخدام
نمی شدی .

آنی

آره، اگه درس می خوندم، راننده نمی شدم.
حتماً نمی شدی . فوقش تو تعطیلات دانشگاه .
[می خندد] آره ، همینطوره .

هاینس

آنی

هاینس

[سکوت]

دکتری، مهندسی یا به همچین چیزی می شدم.

[سکوت]

آدم تو هر شغلی می تونه آبرو مند باشه .

آنی

اما هر شغلی قشنگ نیست .

هاینس

چرا ؟

آنی

دلم چیزی می خواد که فقط بخودم تنها تعلق داشته
باشه .

هاینس

مثلاً چی ؟

آنی

یه چیز بخصوص .

هاینس

[سکوت]

یه چیز استثنائی .

[سکوت]

یه جزیره وسط دریا ؟ [می خندد]

آنی

[سکوت]

هاینس

می خندد | به، منظورم این نیست. صبح زود که ماشینو
تو شرکت روشن می کنم و میرم تا بارم و خالی کنم،
تو راه همیشه پیش خودم فکر می کنم، الان باید سی
نفری پیش تو باشن . باید چیزی وجود داشته
باشه که فقط مال من تنها باشه و هیچکس دیگه
اونو نداشته باشه. چیزی که فقط من اونو خوب
بشناسم، می فهمی.

| می خندد | منو .

هوم .

آنی

هاینس

[سکوت]

ما آدمهای معمولی یی هستیم ، باید خودمونو
قانع و راضی کنیم.

آنی

[سکوت]

کله گنده هام مشکلاتی دارن .

[سکوت]

هاینس، آدم موقعی می تونه خوب رانندگی کنه
که راضی و خشنود باشه .

[سکوت]

مگه نه ؟

پشت فرمون که نشسته ام، یا بامشتریها که برخورد
می کنم، بعضی وقتها حس می کنم که این من
نیستم، کس دیگه یی به که هیچ ارزش و اهمیتی

هاینس

نداره. من...

[سکوت]

این خودش خیلی خوبه که آدم مثل تو تو عمق مسائل بره .

آنی

سرکار باز قابل فهمه، چون آدم با قلبش اونجانیس.

هاینس

[سکوت]

اما بعضی وقتها که دوتایی با همیم، با اینکه اوقات شخصی و صمیمیه، باز مثل تو شرکته.

[سکوت]

آدم دلش خوشه که به کاری می کنه، بعدش می بینه که میلیونها نفر قبلا اون کارو درست همونطور انجام دادهن.

[سکوت]

هیچ شخصیتی پشت اون کار نیس. نمی شه اینو گفت .

آنی

[سکوت]

عشق به راز و من به هیچکس اجازه نمیدم اونو ازم بگیره .

تو فقط به این دلیل که آبستنی، خیال می کنی آدم بخصوصی هستی. این به اشتباهه .

هاینس

نه .

آنی

هاینس

آنی

این چیزیه که همه در مورد زنهای آبستن می گن.
در این مورد من بکل یه جور دیگه‌م، اینو هر که
چشم داشته باشه متوجه می شه .

صحنه‌ی چهارم

نصف شب . تاریک است . آنی و هاینس در
رختخواب .

آدم باید راضی باشه .

آنی

[سکوت]

می‌گن ، ناراضی بودن یه مرضه .

من فقط خسته‌م ، همین .

هاینس

نمی‌تونی بخوابی؟

آنی

نه .

هاینس

منم همینطور .

آنی

[سکوت]

پس صحبت کنیم .

وقتی آدم خسته‌س ، چه صحبتی داره بکنه .

هاینس

[سکوت]

یه بچه ، اونقدر هام که تو خیال می‌کنی بدنیس .

آنی

آدمهای دیگه اگه بچه دار بشن، همچین خوشحال
می شن که خدا میدونه چه چیزهایی بالاش
میدن .

اونها همه چی شون بکل با ما فرق می کنه.

مهم نیس.

خیال می کنی.

هاینس

آنی

هاینس

[سکوت]

اونها وقت زیادتری دارن که همه چیزو بادقت
بررسی کنن ، اونقدر وقت که حتی بخواب مام
نمیاد ، نه مثل ما تو نصف شب که خواب از
سرمون پریده وفردا تو شرکت منگ خوابیم .
فاصله بین روزهای کار خیلی کوتاهه . تموم هفته
آدم نمی تونه به کم بخودش برسه .

تعطیل آخر هفته چی .

اون بحساب نمیاد، چون همیشه ثابت ، یکنواخته.

من شکایتی ندارم.

آدم نمی تونه بجایی برسه، نمی شه به کم بخودش
برسه .

نصف شب ها که می شه .

آدم باید بتونه بلند بشه و...

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

[سکوت]

... تا اونجا که پاش می کشه بره .

[می خندد ، سرتکان می دهد.]

کجا ؟

آنی

هاینس

هرجا که بخواد. پاریس، هند ، نیویورک . برای
کسیکه دنیارو نمی شناسه، این همه جا هس.

می خوای منو بابچه تنها بذاری؟

آنی

هاینس

کی از تنها گذاشتن تو صحبت کرد. صحبت یسه
چیز دیگه س . این فقط خیاله. درست مثل اینکه،
من تو خیالم بعنوان مهندس تویه اداره کار کنم.
صبح تاشب پشت میز بشینم و شب برم خونه.
[سکوت طولانی]

بکل قاطی کردی، هاینس .

آنی

هاینس

نه اینطور نیس . بر عکس . اگه آدم امروز ،
بگیم همین امشب ، پی می برد ، که در عرض
یکسال می میره ، چون سرطان داره . اونوقت
چکار می کرد؟

تو خونواده های ما سابقه سرطان نداره . نه تو
خونواده ی تو ، نه تو خونواده ی من.
یه فکر بکر .

آنی

هاینس

[سکوت]

امروز دیگه خیلی دیر شده . اما فردا صبح زود
قبل از همه چی می رم بانك و تمام پولهارو
می گیرم.

نی
هاینس

سی وهشت مارک روش اومده .
خوبه ، بعدش می ریم به «مرانو»، یابه کوههای
آلپ مسافرت می کنیم و یه کم حسابی خوش
می گذرونیم.

آنی
هاینس

می ریم «وین» .
یه مسافرت دور دنیا.
اما پوله کفایت نمی کنه .
همه چی رو می فروشیم و قرض می کنیم! باید
زندگی کرد!

آنی
هاینس

[سکوت]
خیلی قشنگ باید باشه ، دامنه های آلپ، تابحال
اونورا نرفتم .

آنی
هاینس

میون اونهای دیگه .
این خیالات منو خواب می کنه .
چون خوش آیند و مطبوعه .
آره .

آنی
هاینس
آنی

صحنه‌ی پنجم

توالت مردانه يك رستوران . هاینس در حال
پیشآب خالی کردن . آنی جلوی در ورودی
ایستاده است .

آن‌ی
هاینس
اگه همین الان نریم خونه، خودم تنهایی می‌رم.
یه زن حق نداره بیاد تو مستراح مردونه ، چون
قدغنه .

آن‌ی
هاینس
آن‌ی
آخه جور دیگه نمی‌شه باتو صحبت کرد.
یه وقت یکی بیاد، و زن من اینجا وایستاده باشه!
کسی نمیاد ، خودم مواظبم . - تاحالا ده مارك
بساختی . پنج لیتر آبجو و خسوردی و مستی ،
صورتحسابم مونده .

هاینس
آن‌ی
آدم فقط یه دفعه زندگی می‌کنه .
می‌شه گفت ، یه زندگی گرون قیمت ! - دیگه
تمومش کن . بسته .

هاینس

همزندانی وهم اعدامی.

آنی

تو مستی. رفقات خودشون می دونن که بادستهای

لرزون نمی شه بازی کرد.

هاینس

که بعدش بگن: ترسو بود، ها؟! آدم باید طاقت

باخترو داشته باشه.

آنی

اما نه تو که مستی.

هاینس

بعد می بینی.

آنی

همین الان دارم می بینم، کافیه وقتی تو بازی هستی

یه نگاه بهت بندازم.

هاینس

یکی باید ببازه، بازی همینه دیگه.

آنی

چرا اون یکی باید تو باشی.

هاینس

اگه زن حیا سرش نشه و خودشو بچپونه تو مستراح

مردونه، مردش چه تقصیری داره.

آنی

کاش پام می شکست و می موندم تو خونونه.

هاینس

زن، باید جنده باشه که بیاد تو مستراح مردونه.

آدم از تعجب شاخ درمیاره.

آنی

اگه جز شوهر آدم کس دیگه یی اونجا نباشه که

عیبی نداره.

هاینس

فرصته که دزد رو بوجود میاره.

پرده سوم

صحنه اول

شب . در آشپزخانه . آنی ظرفها را می‌شوید .
هاینس پشت میز نشسته است .

هاینس اگه آدم بچه داشته باشه ، مشکلات هیچوقت تموم
نمی‌شه .

آنی اگه می‌دونستم عکس العمل تو اینه ، هیچوقت
بهت نمی‌گفتم ، می‌داشتم موقعه‌ش که می‌شد
غافلگیرت می‌کردم .

هاینس اونوقت ممکن بود یه بدبختی باریاد ، اینوبهت
قول میدم!

آنی چه فکرها می‌تو سرت میاد!
هاینس آدم باید بدونه چه جور بخودش کمک کنه . هر

وقت ثروتمند شدم و پول زیادی داشتم می‌تونم ده‌تا بچه داشته باشم و هیچیم ازم کم نیاد .

همه که نمی‌تونن ثروتمند باشن، این عملی نیس .
 یا اگه حد اقل آدمی بودم که جلوی همقطارام از به احترام طبیعی برخوردار بودم ، اونوقت راحت می‌نوستم پدر باشم . بعضی وقتها که ما باماشین دیر به شهر کت می‌رسیم ، رئیس قسمت پخش فقط نگاهم می‌کنه و به کلمه حرف نمی‌زنه . اما من به آدم بی‌خود و بی‌معنی بنظر خودم میام . بعد کسه به این فکر می‌کنم که من بعنوان به راننده توزیع [می‌خندد] با وجدانی ناراحت از دیر او مدن بزودی باید پدر بشم ! [سرتکان می‌دهد]

[سکوت]

آدم باید به زندگی اعتقاد داشته باشه ، هاینس .

[هاینس مدتی به آنی نگاه می‌کند.]

لایم نیس انقدر حاشیه بری ، هاینس ، من این کارو نمی‌کنم .

[سکوت]

هاینس ، من دارم حسش می‌کنم .

مزخرف می‌گی .

وقتی حواسمو جمع می‌کنم ، حسش می‌کنم .

آنی

هاینس

آنی

آنی

هاینس

آنی

هاینس

هنوز سه ماه نگذشته . تازه به بزرگی یه قورباغه
شده .

آنی

قورباغه رو هم ، اگه تسو دستت باشه حس
می کنی .

هاینس

چیز دیگه بی نداری که تو دستت بگیری .

[سکوت]

آنی

[بازبان فصیح | این يك موجود زنده است ، درست

مثل ما .

[سکوت]

من جا نمی زنم .

هاینس

چون آدم سمج ویه دنده بی هستی .

آنی

حالا که اینطوره ، آره ، من یه دندهم .

[سکوت]

هاینس

پدرشدن لازمهش رشد کامله ، از هر لحاظ .

آنی

بهانه س .

هاینس

بهانه نیس . -- من خیلی دلم می خواد ، بچه داشته

باشم . هر کسی دلش می خواد بچه داشته باشه ،

این طبیعیه .

آنی

همین .

هاینس

اما نه اینطوری دلم می خواد بتونم جلوی بچه م

بشینم و بهش بگم : نگاه کن ، این پدرته ، می تونی

بهش افتخار کنی ، چون اون تو زندگی بجایی

رسیده . برای خودش کسی شده . بایدم اینطور
باشه .

آنی

این کمبود و همیشه می شه جبران کرد.
نمی شه . حالا می تسونم با گذروندن یکدوره ی
مکاتبه یی بطور حتم دیپلم مو بگیرم.

هاینس

یه دفعه؟!

آنی

هر کسی یه دفعه شروع می کنه . نگاه کن ، اینم
مدرک؟!

هاینس

[یک بروشور تبلیغاتی مربوط به یک مؤسسه ی تدریس
مکاتبه ای از کیفش بیرون می آورد .] بین تسو
تمام امکاناتی که پیشنهاد شده چسی رو انتخاب
کردم، دیپلم [کارت پستالی را که پر کرده و روی آن
یک تمبر چسبانده است نشان می دهد .] فردا این
میره تو صندوق پست ، می بینی . اما اگه بچه
بیاد ، دستهای آدم بسته می شه .

آنی

چه خیالهایی تو سرش می پرورونه .

هاینس

تو فقط قسمتهای روشن رو می بینی .

آنی

من سعی می کنم ، از هر چیزی بهترین چیزو
بسازم ، این کاملاً حق منه . و به هیچکس اجازه
نمیدم این حق رو ازم بگیره . همه جا پراز بچه س،
هر جا که آدم نگاه کنه .

هاینس

اگه بچه بیاد ، تو باید کارت رو ول کنی.

زنده س .

آنی بعدش آدم به سازمان حمایت از نوزادان پیدا می کنه .

هاینس تویه شهر بزرگ بله .

آنی اگه آدم بخودش زحمت بده ، بالاخره یه جائی پیدا می کنه .

هاینس یا پیدا نمی کنه .

آنی تو همه ش آیه یأس می خونی .

هاینس و تو همه ش خیالبافی می کنی . چون سازمانهای حمایت از نوزادان تعدادشون خیلی خیلی کمه ، اینو خودت خوب میدونی ، خیلی بهتر از من .

[سکوت]

بعلاوه . بچه یی که بعد از شش هفته باید راهی سازمان بشه ، دیگه به چه درد آدم می خوره . به بچه فقط موقعی ارزش و معنی داره که مادر داشته باشه ، هر کسی می تونه به بچه یتیم داشته باشه .

آنی در اینصورت می داریم تو خونه باشه . تموم .

هاینس اما اونوقت دیگه تودر آمدی نداری .

آنی نه .

هاینس من اگه تمام اضافه کارمو انجام بدم کل درآمدم می شه نهصد مارك .

آنی باداشتن بچه از مقداری معافیت مالیاتی برخوردار

می شی و بخاطر اضافه هزینه از شرکت حق اولاد
می گیری .

هاینس بگیریم نهصد، و پنجاه مارک ، خالص ! کرایه
آپارتمان می شه -

آنی خب یادداشت کن دیگه .

هاینس باشه . يك طراز نامه ، بعدش يك قضاوت قطعی

درباره ی بچه . [مداد و کاغذ می آورد .] عدالت

باید باشه . اول از همه آپارتمان: ۳۸۵ مارک ^۱.

آنی برق ، گاز ، آب و شوفاژ تقریباً ۸۰ مارک . -
بنویسیم هفتاد .

هاینس هرچی تو بگی ، چون این مربوط به کارتوس.

۱۳۵ مارک قسط ماشین . مخارج ماشین کلاماهی

۱۰۰ مارک . حساب این مربوط به من می شه.

آنی درسته .

هاینس قسط کمده اتاق نشیمن ۶۳ مارک -

آنی احتیاج چندانی به اون نداریم ، ها!

هاینس قبلاً باید فکرشومی کردیم . قسط تلویزیون رنگی

۸۹ مارک و نیم . قسط آکاردئون من ۳۵ مارک

و ۷۵ فنیک ^۲.

آنی سیگار .

(۱) Mark واحد پول آلمان (۲) Pfennig صد فنیک برابر بایک مارک است.

هاینس

من بیست تا تو ده تا می شه ۶۰ مارک ، ۹۰ مارک
جمعاً. جزئیه میدونی که !

آنی

شبهایی که بازی بولینگت داری ۱۰ مارک. سینما
هم ۱۰ مارک. رادیو تلویزیون ۸ مارک و نیم درماد.
مجله رادیو تلویزیون ، ماهی چهار تا ،
می شه ۳ مارک و ۶۰ ، مجله ی «شترن» فقط
ماهی یکی ، ۱ مارک و ۵۰ ، آرایشگاه من
ماهی یکبار ، ۱۲ مارک و ۳۰ ، آبونماه کتاب ۶
مارک و پنجاه ، یک جعبه آبجو و نصف جعبه
لیموناد هر دو هفته ، دوبرابرش ، ۱۶۰ مارک ، ۳۲
مارک با انعام . - تموم.

هاینس

تموم. [جمع می کند، مدتی طول می کشد.]

[آنی شروع به گریه می کند]

هاینس

گریه می کنی؟! - اگه جای تو بودم گریه
نمی کردم .

آنی

آخه خیلی می شه .

هاینس

جمع بزیم . [به حساب کردن ادامه میدهد]

درست ۱۰۵۲ مارک و ۶۵۰ فنیک.

آنی

۶۲۴ مارکی که باید پس انداز کنیم فراموش شده.

هاینس

فعلاً از اون بگذریم ، بذار مسئله پیچیده تر نشه.

آنی

درسته . دیگه از کجا می شه صرفه جویی کرد.

هاینس

یه دفعه دیگه مرور کنیم . آپارتمان ، هیچی .

برق، گاز، آب و شوفاز ۷۰ مارك. ماشين ...

[سكوت] اگه ماشينو بفروشيم چي؟

[سكوت]

يعني ممكنه پيش بديم؟

اگه ماشينو پس بديم فكر نمي كنم كاملايي حساب بشيم، چون قيمتي كه بر مي دارن كمتر از مقدار اقساطيه كه بايد بپردازيم.

معلومه .

باوجوديكه انقدر خوب نگاهش داشتيم- البته بدون گاراژ- بهر حال اگه ۵۰۰ مارك روش بذاريم باضافه اقساطي كه تا بحال بالاش داديم- مي شه ردش كرد.

۸۰۰ مارك تو حسابمون هس.

درسته . صدمارك مخارج ماشينم از بين مي ره .
عوضش كارت ماهانه تراموا لازم داريم.

باشه ، ۳۰ مارك جدا مي نويسيم .

آره .

كمد لباسو نمي شه پس بديم ، مبلمان مستعمل ديگه ارزشي نداره .

آره، بايد اول فكر شو مي كرديم.

چون خيلي قشنگه نمي شه حرفي زد.

خب بعد .

آني

هاي نس

آني

هاي نس

آني

هاي نس

آني

هاي نس

آني

هاي نس

آني

هاي نس

آني

هاینس

تلویزیون ...؟

آنی

اگه سیاه و سفید و هنوز داشتیم ، می تونستیم رنگی
رو پس بدیم .

هاینس

آنی

حالا که نداریم . اونو پیش قسط رنگی دادیم .
متأسفانه . اما تلویزیون لازمه .

[سکوت]

هاینس

آنی

حالا که تو ماشینو پس میدی [می خندد] منم از
تلویزیون صرف نظر می کنم ، می تونی پیش بدی .
اما یه پولم باید روش بذاریم .
چقدر؟

هاینس

باید پرسید . قسط تلویزیونو خط بزنیم و اینجور
حساب کنیم که پولیم نباید بالاش بدیم .
نه اونو بذاریم باشه .

آنی

هاینس

آنی

حالا که تو می گی باشه . خب آکاردئون چی؟
نه ، من اونو نمی ذارم بفروشی ، تنها سرگرمی
تو اونه ، موزیک . انسان به موزیک احتیاج داره .
[سرتکان میدهد] مخصوصاً که من بهش عادت
کردم . سیگار ...؟

هاینس

آنی

من فوراً ترکش می کنم .

هاینس

آنی

همین الان . وقتی آدم بدونه چقدر بابت سیگار
گیرش میاد که ترکش هنر نیس . ۳۰ مارك

خط بزن .

من نمی توانم ترك كنم، اما بایه كم زحمت می توانم
۲۰ تارو برسونم به ۱۵ تا.

هاینس

[حساب می کند.]

۱۵ مارك ديگه‌م هيچ . ميمونه ۴۵ مارك .
درسته . ادامه بده .

آنی

بسازی دوره‌بی هيچ . سينما هيچ . مخارج
تلویزیون ، اگه تلویزیونو باضرر پس بدیم ،
مخارجشم...؟

هاینس

[سکوت طولانی]

آره . بچه که بیاد، خودش کار تلویزیونو انجام
می‌ده، بعداً می‌بینی!

آنی

درسته . ۶ مارك و پنجاهم هيچ . مجله تلویزیون
و مجلات ديگر...؟

هاینس

هیچی، همرو خط بزن.

آنی

آرایشگاه .

هاینس

اونم هیچی.

آنی

زن من باید آرایشگاه بره، رواین یکی وامی ستم.

هاینس

خود آدم می‌تونه خیلی قشنگ‌تر درست کنه.

آنی

خواهش می‌کنم. آبونماه کتاب هيچ. آبعجو و

هاینس

ليموناد...؟

آنی

کمتر.

هاینس

باشه نصفش.

آنی

یا همهش؟

[سکوت]

هاینس

همهش! تموم.

آنی

چقدر میمونه؟

هاینس

باید حساب کرد.

[حساب می کند]

[سکوت]

يك حساب پیچیده! ۴۵۱ مارك و ۹۰ فنیک می شه
بردمون.

آنی

کافیه.

هاینس

معافیت مالیاتی و مزایای دیگه رم باید حساب کرد:
یعنی ۱۰۲ مارك، و ۶۵ فنیک اضافات من می شه.
چرا؟

آنی

چون در آمد من فقط ۹۵۰ مارك می شه، توهم که
دیگه در آمدی نداری.

هاینس

آنی

آره.

هاینس

جمعاً می کنه ۱۰۵۲ مارك و ۶۵ فنیک. برای اینکه
۶۰۰ مارك توهم جزو در آمد من بحساب میاد.
بله، بله، خوب حساب کن.

آنی

هاینس

اضافه خرج ما ۳۰ مارك برای کارت تراموا .

[حساب می کنند.]

۳۱۹/۳۵ مارك میمونه .

[سکوت]

زیاد نیس .

آره .

آنی

برای سه نفر .

هاینس

دو نفر با یه بچه .

آنی

می گن، غذای بچه گرو نه .

هاینس

راست می گن .

آنی

۳۱۹ مارك و ۳۵ فنیک برای سه نفر ، خوراك و

هاینس

لباس و برج ...

[حساب می کنند.]

هر نفر روزی ۳ مارك و ۴۵ فنیک .

[سکوت]

زیاد نیس .

نه .

آنی

تازه هرچی کسه باعث تفریح و خوشحالی آدم

هاینس

می شه کم کردیم .

[سکوت]

آنی

هاینس

نکنه غلط حساب کرده باشی.

یه دفعه دیگه از نو با هم حساب کنیم. باید عادلانه

رفتار بشه .

آره .

آنی

صحنه‌ی دوم

هاینس و آنی جلوی ویترین يك مغازه کالسکه‌فروشی

۲۹۵ مارك . من چیزی ندارم بگم: این پدرته که
به راننده توزیع. پدرت راننده بخش محصولات
شرکت «میلکا» س.

وضع ما بد نیس، هاینس.

اما من وقت آزاد کم دارم. اگه آزاد بودم ،
اونوقت بچه‌م دلم می‌خواست . اما اینجوری ،
نه. اینجوری چطور رو دارم جلوی بچه وایستم.
اگه آدم رئیس قسمت یا بازرس شرکت بود،
اونوقت بچه‌ش می‌تونست مغرور باشه و به پدرش
افتخار کنه، چون پدرش مورد احترام بود.

تو بیخود از زندگی ناراضی هستی.

با خودم فکر می‌کردم: بالاخره روزی میاد، که

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آدم می‌گه، حالا دیگه به همه چیز رسیدم، دیگه
موقعه‌شه که یه بچه داشته باشم، چون به زندگی
آدم رنگ و روشنایی میده. اما اینجوری.

آنی

تو طوری رفتار می‌کنی که انگار بچه یه چیز
غیرممکنه و هیچکس قادر نیس به بچه داشته
باشه.

هاینس

من تو حسابش اشتباه نکردم، خودت که دیدی.
بچه خرج داره، اینکه معلومه.

آنی

و ثابت هم شده.

هاینس

با یه نگاه به کالسکه‌ی بچه آدم به این موضوع
پی می‌بره.

آنی

هنوز آمادگی شو ندارم. فعلاً نمی‌خوام بچه‌دار
باشم. بعداً. تو اینجور مسائل باید قبلاً همه چیز و
خوب بررسی کرد. بعداً بهتره. دیپلم که گفتم
درباره‌ش حرف می‌زنیم.

هاینس

اما ممکنه خیلی طول بکشه.

آنی

بهم وقت بده. بهش احتیاج دارم. بیا بچه‌رو
بنداز، آنی. بذاریم برای یه وقت دیگه. بهتره!
نگاه کن، بین یه کالسکه‌ی بچه چقدر گرونه.

هاینس

خیلی وقته خودم متوجه شده‌م.

آنی

صحنه‌ی سوم

هاینس و آنی در زمین فوتبال .

هاینس همینجوری شم بیش از حد آدم تو دنیا وجود
داره .

بچه هرچی باشد عزیزه .

هاینس آنی
بچه همه‌چی رو بهم می‌ریزه . الان دیگه آسون
شده، تموم روزنامه‌ها می‌کن.
من نمی‌خوام بچه‌رو بندازم.

یواش .

کی موضوع رو شروع کرد؟

برای اینکه تو آرامشو از من گرفتی.

دیگه هیچ علاقه‌یی درش وجود نداره ، آدم !

چون تو احمقی.

خیلی خب من احمقم، اما بچه‌رو از بین نمی‌برم،

این فکرو از سرت بیرون کن.

گفتم یواش.

من یواش گفتم.

هنوزم داری بلند می‌گی.

پس مقصر گوشه‌اته.

[سکوت]

من حتی یه دکتر هم در نظر گرفتم.

مریضی؟

کافیه که فقط آب تر کنی. حتی اشاره سر هم کافیه.

تو دکتري سراغ نداری. لاف زن!

می‌خواهی بهت ثابت کنم؟

نمی‌تونی، چون تو کار غیر شرافتمندانه نمی‌کنی.

این بخودم مربوطه.

[سکوت]

دکتر راست راستکی؟

دکتر واقعی. با مطب. صد درصد مطمئنه. خیال

میکنی خودم بقدر کافی مواظب نیستم، که کار بدست

یه متخصص انجام بگیره؟! باور کن، من خودم

از هر نظر احتیاط می‌کنم.

[سکوت طولانی]

کافیه تو فقط اجازه بدی، کار فوری یکسره

می‌شه. بهتر از اون امکان نداره پیدا بشه. هشتصد

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

مارك خرج برمی داره و کار تمومه .

[سکوت]

نمی خوای پدر بشی؟

چرا، اما بعداً. حالا من نمی توانم فکر بعدمو بکنم.

[سکوت]

اما من می توانم فکر بعدرو بکنم.

چون تو تا عدد سه هم نمی توانی فکر کنی.

آخه من قلب دارم .

[سکوت]

باور نمی کنم.

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

صحنه‌ی چهارم

صبح زود. آنی و هاینس در آپارتمان. آنی گریه می‌کند.

هاینس
خب دیگه عجله کن، مگه خیال می‌کنی، دکتر
کار دیگه‌بی نداره انجام بده؟

آنی
باید س‌وقت بریم؟

هاینس
آره، و گرنه هوا روشن می‌شه.

[سکوت]

حالامی‌بینی، کار که تموم شد، خودت خوشحال می‌شی. حالا گریه می‌کنی، اما وقتی تموم بشه، خودت از خوشحالی تو پوست نمی‌کنجی، همه‌چی دوباره نظم و ترتیب خودشو پیدا می‌کنه، درست مثل سابق، همون‌طور که خودت می‌خوای. ما تمام نقشه‌های قبلیمون رو عملی می‌کنیم. حسابهامون.

آنی

هاینس

درسته. تجدید نظر می شه، چسبون تمامش قابل
پرداخته. من نمی خوام یا چیزی که خودم باور
ندارم نظر تو رو عوض کنم، اما بچه جزء کوچکیه،
و هیچکمه بهش توجهی نداره. بیا، کمکت
می کنم پالتو نو بپوشی.

[سکوت]

آنی

اینو می گی برای اینکه آدم ترسویی هستی،
هاینس.

[هاینس سکوت می کند.]

چون از بچه پی که از گوشت خودته می ترسی.
تو نمی خواهی، در حالیکه هنوز حتی چشمت
بهش نخورده. شاید ازش خوشش بیاد. اینو
که قبلا نمی شه فهمید.

بریم دیگه؟

هاینس

[سکوت]

تو راه به صحبتامون ادامه میدیم. توماشین،
و گرنه دیر می رسیم.

من نیام، همینجا میمونم.

آنی

[سکوت]

اما وقت قبلی گرفتیم، باید سروقت حاضر بشیم.
من وقت نگرفتم.

هاینس

آنی

اما من، ازدکتر وقت گرفتم. الان منتظر مونه!

هاینس

به من مربوط نیس.

آنی

[سکوت]

بچه می مونه .

هاینس

اما صورت حساب رو باید پرداخت، چون از دکتر وقت گرفتیم و خودمون حاضر نشدیم.

آنی

مجبور نیستیم صورت حساب رو بدیم، چون سقط جنین قدغنه .

هاینس

اگه من وقت قبلی از دکتر بگیرم و روی اهمال کاری خودم سر وقت حاضر نشم، باید بخاطر اینکه دکتر وقتش تلف شده تمام صورت حسابشو بپردازم. اینو قانون می گه .

آنی

فقط موقعی که ممنوع نباشه .

هاینس

آدم باید به قول و قرارش عمل کنه.

آنی

من نمی کنم . چون برای این قرار ارزشی قائل نیستم. بعد از اینکه همه چی رو فهمیدم.

هاینس

تو همه چی رو بهتر می دونی و هیچیم تو گوشت نمیره. بله اینه .

آنی

دونستن آدمو قوی می کنه .

[پالتویش را بیرون می آورد.]

صحنه‌ی پنجم

شبی سرد و دیروقت. آنی خوابیده است. هاینس
وارد خانه می‌شود.

هاینس، چی شده؟

هیچی. بخواب.

چرا سروصدا می‌کنی؟

من سروصدا نمی‌کنم.

چرا چرا سروصداتو خوب می‌شنفم.

بگیر بخواب دیروقت.

مستی؟

نه.

[سکوت]

معلومه که مستی.

[سکوت]

بالاخره اتفاق افتاد.

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

چی؟

هاینس

کاری که نباید بشه شد

[سکوت]

آنی

تصادف کردی؟

هاینس

نه .

[سکوت]

آنی

فقط دیگه تصدیق ندارم.

ها !

هاینس

چون پلیس ازم گرفتش.

آنی

بله؟

هاینس

بله ، مست بودم و با کنترل پلیس روبرو شدم.

آنی

کیسه آزمایشو دادن باد کردی؟

هاینس

آره کیسه آزمایشو باد کردم. بعدش بردنم کلانتری

و خونمو برای آزمایش گرفتن.

آنی

بعدش؟

هاینس

هیچی هنوز نتیجهش معلوم نیست. اما پلیس گفت

شانسی تو کار نیس.

آنی

بازی سرنوشت.

[سکوت]

هاینس

دیگه همه چی تموم شد .

[سکوت]

کارمو از دست دادم. اگه آدم تصدیق نداشته

آنی

باشه، نمی‌تونه رانندگی کنه.
بعد از این باید با هم باشیم، دست بدست هم
بدیم. حالا بیا رو تخت پیش من، این از همه
مهمتره، بدجوری یخ کردی، داری می‌لرزی.

صحنه‌ی ششم

بعد از ظهر یکشنبه . هاینس و آنی در اتاق نشیمن
هاینس با آکاردئونش تمرین می‌کند . آنی مجله
«شترن» می‌خواند.

هاینس هیچ فکر نمی‌کردم، برای این سه ماهی که تصدیق
ندارم به انبار منتقلم کنن.

چون تو همیشه به همه چی بدبینی.

[سکوت]

[می‌خندد] البته طبیعیه که کار آزاد و مستقل
رانندگی با کار تو انبار قابل مقایسه نیس.

خوشحال باشیم که اتفاق افتاد و به‌خیر گذشت
عوضش مواظبی که دیگه به همچین اتفاقهایی
نیفته .

حتماً. اما ۴۰۰ مارك جریمه خیلی زور داره.
تلافیشو درمیاریم . چون من الان کار می‌کنم^۹

هاینس

آنی

هاینس

آنی

هاینس

آنی

بعدشم که بابت حمایت از مادر پول می گیرم.
بهر حال بهتر از اینکه بعداً این اتفاق می افتاد .
معلومه. اینو نخوندی؟

هاینس

آنی

چی رو؟

هاینس

«قتل از روی ناامیدی»

آنی

نه، حتماً ندیدمش که نخوندم.

هاینس

می خواهی برات بخونمش؟

آنی

اگه جالبه آره.

هاینس

آنی

جالب نیست اما خیلی مهیجه. [می خواند] قتل از
روی ناامیدی، علامت سؤال . در نزدیکیهای
«لینس» در «اطریش علیا» خیاطی بنام فرانس-م
همسرش را در خواب خفه کرده است. شوهر در
بازجویی گفته است: به این دلیل زنم را کشتم که
او حامله بود و به کورتاژ تن در نمی داد ، در
صورتی که این تنها راه عاقلانه و منطقی بود . به
همین دلیل من بعثت عصبانیت و تشنج اعصاب
مرتکب جنایت شدم. ولی ابداً قاتل نیستم، چون
عمل من کاملاً غیرارادی بوده است. محاکمه
قاتل در ماه اکتبر انجام می گیرد.

تموم شد؟

هاینس

آره .

آنی

هاینس

چه آدمهایی وجود دارن! از اونجا که با وضع
ما شباهت داره نمی شه درباره اش اظهار نظر کنیم.
مزخرف نگو، تو که قاتل نیستی.

آنی

هاینس

فرق در همینجاس.

آنی

آره.

[سکوت]

میدونی، من به بلیط بخت آزمایی خریدم.
از همین حالا بگم که نمی بری.

هاینس

آنی

چرا نمی برم؟ پس چرا اونهای دیگه می برن.
حالا به خورده آهنگک دلخواه منوبزن.

هاینس

اگه دلت می خواد باشه. اما زیاد بلند نه، چون
بعد از ظهر یکشنبه س و باید فکر همسایه ها رو
کرد.

آنی

همسایه ها بعداً که بچه اومد می فهمن اینجا چه
خبره! بذار از حالا عادت کنن.

هاینس

ما هم باید پای خودمونو به اندازه ی گلیممون
دراز کنیم.

آنی

نه. بچه استثناس. اون باید آدمی غیر از ما بشه،
وگرنه همه چی بیخوده و تمام زحمتهای ما به هدر
میره. از همون اول. - آزاد و سرشار از امید.
اینطور بارش میاریم.

هاینس

بالاخره شروع کنم یا نه ؟

[آنی می خندد، هاینس آکاردئون می نوازد و

می خواند:]

« وین ، وین ، فقط تو تنها... »

ویژه‌ی تئاتر

۲



قیمت ۱۸۵ ریال

تهران - صندوق پستی ۸/۶۱۰۲